

پیش‌کسوتان و خاطرات رادیو



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

خاطرات پیش‌کسوتان رادیو همواره شنیدنی است، آنچه پیش روی شما است گفت‌وگوی صمیمانه‌ای است که با تعدادی از پیش‌کسوتان رادیو انجام شده است.



گفت‌و‌گو با احمد شمس آصف

احمد قمری شمسی متولد هفدهم آذر ۱۳۱۸ در مشهد است که در سال ۴۶ نام خود را به «احمد شمس آصف» تغییر داد. با وی درباره خاطراتش از رادیو به گفت‌و‌گو نشستیم که در ادامه می‌خوانید:

ماه برایم در نظر گرفته شد. دیپلم که گرفتم از مشهد عازم تهران شدم و به دلیل علاقه زیادم برای کار در صدا به **رادیو ایران** مراجعه کردم. فقط گفتم من بازیگر هستم و علاقه‌مندم اینجا کار کنم. شادروان صادق بهرامی گفت: بیا تست بازیگری بده. من هم رفتم نزد آقایان تقی روحانی، صادق بهرامی و خانم مهین دیبیم و تست دادم، آن‌ها هم پسندیدند و از همان زمان (۱۳۴۰) کارم را در **رادیو ایران** آغاز کردم. چون وضعیت نظام وظیفه‌ام مشخص نبود، نمی‌توانستم استخدام رسمی بشوم تا اینکه در شهریور ۱۳۴۰ از خدمت سربازی معاف شدم و از تاریخ ۱۳۴۰/۱۰/۲ طی حکمی به عنوان هنرپیشه به استخدام **رادیو ایران** درآمدم بر طبق نظر شورای فنی با قرار

■ از چه سالی و چگونه وارد رادیو

شدید؟

■ از سال ۱۳۳۸ زمانی که هنوز محصل بودم، به رادیو مشهد مراجعه کردم و ابراز علاقه کردم در حوزه نمایش با رادیو همکاری کنم. نمایشنامه‌ای که نوشته بودم به نام **فرمان نادر** به آن‌ها دادم، پذیرفتند آن را با گروه هنری شهزاد کار کنم. به هر حال قبول شد و از همان سال با هنرمندان **رادیو مشهد** به عنوان بازیگر نمایش شروع به همکاری کردم. در این نمایش من نقش نادرشاه را ایفا می‌کردم که بسیار مورد توجه قرار گرفت. این همکاری تا سال بعد بدون دریافت حقوق ادامه پیدا کرد تا این که طی مکاتبات فراوان در سال ۱۳۴۰ حق‌الزحمه ۲۰ تومانی برای هر جلسه و چهار جلسه در

هر جلسه ۳۰ تومان و ۱۰ جلسه در ماه شروع بکار کردم.

اواخر سال ۱۳۴۰ تمامی هنرپیشه‌های رادیو را به دو دسته ۱۴ و ۱۵ نفره تقسیم کردند. در هر دسته چهار نفر خانم و بقیه آقا بودند که در تمامی برنامه‌های **داستان‌های شب، جانی دالر، کار و کارگر، نمایشنامه‌های ظهر جمعه، زن و زندگی** و... ایفای نقش می‌کردند.

تا سال ۱۳۴۳ در رادیو مشغول بودم، اما بعد به دلیل شرایطی که وجود داشت و من نمی‌پسندیدم و از طرفی قصد تشکیل خانواده داشتم و حقوق رادیو کفاف زندگی خانواده‌ام را نمی‌داد، فعالیت‌م را در جایی دیگر آغاز کردم تا اینکه چند سال پس از انقلاب که شرایط مساعد شد، دوباره به رادیو بازگشتم. آن زمان نزد آقای مهدی شرفی تست هنرپیشگی دادم و ایشان پسندیدند و من دوباره عضو خانواده نمایش رادیو شدم.

□ در اولین روز کاریتان چه احساسی داشتید؟

■ در پوست خودم نمی‌گنجیدم، فکر می‌کردم تمام دنیا شده میکروفون و میکروفون هم در اختیار من است. واقعاً خوشحال بودم و حس می‌کردم دنیا از آن من است. کار کردن با بزرگانی چون حمید قنبری، هوشنگ سارنگ، مجید محسنی، رضا رخشانی، مهین دیهیم، شمس‌ی فضل‌اللهی، ژاله علو، توران مهرزاد، مهدی علی محمدی، پرویز بهادر و... برای من بسیار مسرت‌بخش بود.

□ چرا رادیو را انتخاب کردید؟

■ فقط به خاطر علاقه. اگر هفتاد بار دیگر هم به دنیا بیایم دلم می‌خواهد در رادیو کار کنم؛ هیچ‌گاه سراغ تلویزیون و سینما نرفتم و تنها مدت کوتاهی کار دوبله انجام دادم، آن هم به این دلیل که علاقه‌ام با کار رادیو قربات داشت.

□ دوره‌های خاصی را هم گذرانده‌اید؟

■ بله در سال ۱۳۴۱ در **رادیو ایران** یک دوره چهار ماهه (روزی هشت ساعت) آموزش فن بیان و بازیگری برایمان گذاشتند که اساتیدی چون حالتی و گرمسیری مدرس آن بودند و تمام بازیگران موظف به شرکت در این کلاس‌ها بودند.

□ اولین برنامه‌ای که کار کردید چه بود؟

■ در مشهد **فرمان نادر**؛ در **رادیو ایران** یادم نیست. اما وقتی دوباره به رادیو برگشتم اولین برنامه داستان شبی بود به نام **ترانه‌های بارانی** به کارگردانی آقای صدرالدین شجره.

□ نام اولین کار جدی شما در رادیو ایران چه بود؟

■ اولین کار جدی من که در قبال آن وجه دریافت می‌کردم، **داستان‌های هزار و یک شب** بود.

□ آیا تعداد برنامه‌هایی که داشتید قابل شمارش است؟

■ قابل شمارش خیر، اما فکر می‌کنم بیش از ۱۰۰۰۰ برنامه است.

□ برنامه شاخص یا اثرگذاران کدام است؟

■ در سال ۱۳۶۹ داستان شبی کار می‌کردم به نام **راز چشم‌هایش** که از **شاهنامه الهام** گرفته بود و موضوع داستان جنگ بین رستم و اسفندیار بود. من نقش زال را بازی کردم که خیلی هم مورد پسند شنونده‌های رادیو قرار گرفت.

□ راز چشم‌هایش چه ویژگی خاصی داشت که مورد توجه قرار گرفت؟

■ در این برنامه ما نشان دادیم که چگونه صفات اخلاقی خاص رستم همچون پاکی، خداپرستی، پهلوانی و جوانمردی توانست ایران را از یوغ دشمن دیرینه‌اش آزاد کند. این نمایشنامه به کارگردانی

آقای شجره و نویسندگی رضا کاووسی به مدت دو هفته پخش شد که جزو بهترین‌های نمایشنامه‌های رادیو بود.

□ کدام نقش‌تان منحصر به فرد بوده و تکرار نشده است؟

■ نقشی که در نمایش **«چرخ هشتم»** به کارگردانی میکائیل شهرستانی ایفا کردم. در این نمایش نقش پیر پهلوان مشهد را داشتم که در جبهه جنگ فعالیت می‌کرد. این نقش را واقعاً دوست داشتم و بعدها هیچ وقت نقشی مثل این نداشتم که تا این حد برایم خاطره‌انگیز باشد.

□ نزد چه استادانی الفبای رادیو را یاد گرفتید؟

■ راستش درباره الفبای رادیو خود ساخته بودم، اما نزد اساتیدی که نام بردم، دوره‌هایی دیدم که در کارم خیلی مؤثر بود.

□ چه کسی بیشترین تأثیر را روی شما داشته است؟

■ آقای میکائیل شهرستانی و آقای صدرالدین شجره. آن‌ها جوان‌تر از من هستند و سرشار از دانش رادیویی و هنرهای نمایشی.

□ رادیو برای شما چه ویژگی‌هایی داشته که به آن وفادار مانده‌اید؟

■ رادیو عشق و علاقه اولیه‌ام بوده. از کودکی هنر را با رادیو شناختم. رادیو رسانه‌ای تأثیرگذار است این ویژگی را در بقیه رسانه‌ها ندیدم.

□ به نظر شما کدام شغل رادیو حساس‌تر و مهم‌تر است؟

■ اول نویسندگی، بعد تهیه‌کنندگی و سپس مجری‌گری (گوینده یا بازیگر) به عبارت دیگر اول نویسنده باید مطلبی بنویسد که میدان فعالیت بازیگر، گوینده و تهیه‌کننده را نمایان سازد و قابل

شنیدن برای شنونده باشد.

عوامل پیشرفت رادیوی امروز را چه می‌دانید؟

■ به‌روز بودن مطالب، عشق به کار، برآورده ساختن انگیزه‌های مالی، به‌کارگیری افراد علاقه‌مند به رادیو و همچنین خیره در کار مربوطه عوامل اصلی پیشرفت رادیو است. از منظر عمومی به عقیده من رادیو فراگیرترین رسانه‌ای است که آخرین اخبار و اطلاعات را می‌تواند در هر جایی به گوش افراد برساند و از منظر شخصی بازی کردن در نقش‌های مختلف در زندگی خصوصی من تأثیرگذار بوده است به‌طوری که بازی در نقش‌های گوناگون در نهایت بر روی شخصیت تأثیر گذاشته است و باعث تکامل آن شده است.

من هم متعلق به نسل گذشته هستم که در واقع میان آقایان آخرین آن‌ها هستم و هم متعلق به نسل امروز که می‌توان گفت باتجربه‌ترین و حتی علاقه‌مندترینشان هستیم؛ زیرا هنوز در کار خودم را جوان می‌دانم و با عشق و علاقه چون گذشته کار می‌کنم.

نظرتان دربارهٔ نقش‌ها و صداهای ماندگار در رادیو چیست؟

■ صدای ماندگار یا حتی نقش ماندگار دقیقاً همان صدا و نقشی است که بیشترین تأثیر را روی مخاطب می‌گذارد به طوری که مخاطب آن را به خاطر می‌سپارد و هرگز فراموش نمی‌کند.

توصیه‌ای برای جوان‌های رادیو دارید؟

■ اولین توصیه‌ام این است که با عشق کار کنید و در ضمن مطالعه را فراموش نکنند، تأکید بیشتر روی ادبیات ایران و مکاتب ادبی دنیاست. مهم‌تر از این‌ها استفاده درست و هنری از صداها است یعنی باید بتوانند بار معنای کلمات را همان‌گونه که هست منتقل کنند و نه این که صرفاً متن را بخوانند.

خارجی؟

■ برایم فرقی ندارد. اما در واقع کل کار من در نقش یک پدر جدی یا یک فرد عصبانی و پرتحرک و با قدرت و نفوذ خلاصه شده است.

این نقش‌ها واقعاً مناسب شما هستند؟

■ بله، کاملاً.

آیا از ابتدا شما یک فرد عصبانی، پرتحرک و غیره بودید و این نقش‌ها را به شما دادند یا نه، در اثر گرفتن این نقش‌ها به چندین شخصیتی تبدیل شدید؟

■ نه، من در اثر نقش‌هایی که بازی کردم به یک شخصیت پرتحرک و عصبی تبدیل شدم. در واقع چون همیشه این نقش‌ها را خوب ایفا می‌کردم کم‌کم کارگردان‌ها با خواندن نمایشنامه، نقش‌های این‌چنینی را برای من در نظر می‌گرفتند.

به نظر شما یک هنرپیشه رادیویی باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

■ باید بیان خوبی داشته باشد و بتواند کلمات را درست ادا کند. در ضمن بتواند روی مفاهیم تمرکز کند و با نمایش رادیویی آشنا باشد.

و سخن پایانی؟

■ می‌خواهم از کسانی که به فکر انتشار این گفت‌وگوها هستند تشکر کنم و به ویژه از آقای صوفی، معاون محترم صدا که تا این اندازه برای پیش‌کسوتان ارج و منزلت قایل هستند. حتی تولد آن‌ها را با ارسال کارت، تبریک می‌گویند. از نسل جوان هم می‌خواهم که احترام به پیش‌کسوت‌ها را سرلوحه کار خود قرار دهند و از تجربیات آن‌ها استفاده کنند.

از شما به خاطر وقتی که برای این گفت‌وگو گذاشتید سپاسگزارم.

به جز بازیگری در رادیو شغل دیگری هم داشتید؟

■ شغل دیگر نه، ولی گاهی در سریال‌ها و دوبله‌ها نقش آفرینی کردم. اما چون علاقه اصلی‌ام رادیو است به جایی جز رادیو گرایش پیدا نکردم.

آیا حضور شما در رادیو به موفقیت‌تان در زندگی کمک کرده است؟

■ بله نقش‌هایی که در رادیو ایفا کردم باعث شده‌اند صبوری و استقامتم در زندگی شخصی زیاد شود و این حس خوب را به من داده که من از زندگی‌ام کاملاً راضی باشم. به طوری که اگر امروز بهترین مشاغل دنیا را هم به من بدهند، حاضر نیستم آن را با بازیگری در رادیو عوض کنم.

درباره نمایش امروز رادیو آیا نظری دارید؟

■ اول اینکه نگارش متن باید متناسب با فرهنگ مردم باشد و دوم متن قابل اجرا نگارش شود و بعد هم در حوزه نظارت، اگر قرار به حذف بخشی از نمایش است به‌گونه‌ای باشد که به ساختار اصلی آن لطمه نخورد. به نظر من باید افرادی که نمایش را نظارت می‌کنند از بدنه نمایش باشند و درباره آن شناخت کافی داشته باشند.

به نظر شما نمایشنامه ایرانی بیشتر مخاطب دارد یا نمایشنامه خارجی؟

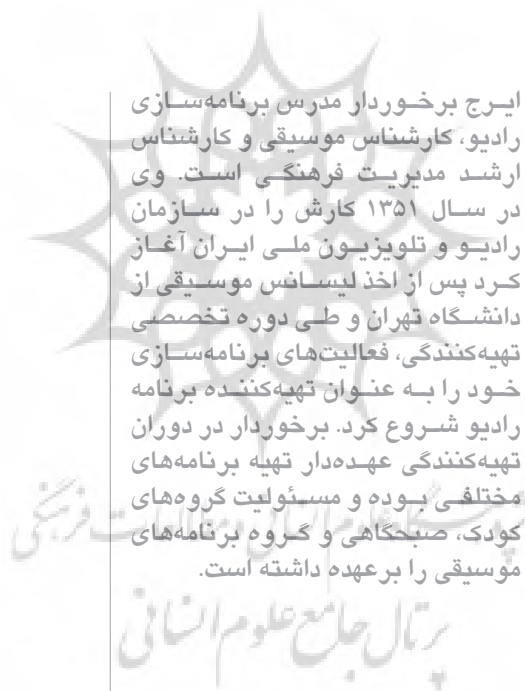
■ چون ما مخاطبانی متنوع داریم البته با سطح تحصیلات متفاوت، طبعاً ذائقه‌ها هم متفاوت است. اما هرچه هست - چه ایرانی و چه خارجی - باید متن قوی و تأثیرگذار داشته باشد.

خود شما بیشتر دوست دارید چه نقشی را بازی کنید؟ ایرانی یا



گفت‌و‌گو با ایرج بر خوردار

ایرج بر خوردار مدرس برنامه‌سازی رادیو، کارشناس موسیقی و کارشناس ارشد مدیریت فرهنگی است. وی در سال ۱۳۵۱ کارش را در سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران آغاز کرد پس از اخذ لیسانس موسیقی از دانشگاه تهران و طی دوره تخصصی تهیه‌کنندگی، فعالیت‌های برنامه‌سازی خود را به عنوان تهیه‌کننده برنامه رادیو شروع کرد. بر خوردار در دوران تهیه‌کنندگی عهده‌دار تهیه برنامه‌های مختلفی بوده و مسئولیت گروه‌های کودک، صبحگاهی و گروه برنامه‌های موسیقی را بر عهده داشته است.



خواهیم داشت و در اصل سیر تکامل بشر براساس تجمیع اطلاعاتی است که از گذشته داشته است.

ورودم به رادیو به دو دوره خدمتی تقسیم می‌شود. اولین دوره آشناییم با رادیو به زادگاهم شهر سنندج بازمی‌گردد. آن زمان شب‌های شنبه، لشکر کردستان

مجله رادیو که اقدام به انجام چنین کار بزرگی کردید. به هر حال زمانی ما می‌توانیم موجودیت داشته باشیم که گذشته‌مان را ثبت کنیم. در واقع آینده و حال ما براساس گذشته شکل می‌گیرد. اگر ندانیم در گذشته چه کردیم و چه اتفاقاتی برایمان افتاده در آینده ابهام

استاد مزاحم شدیم تا در مورد فعالیت‌های شایان ذکری که حضرت‌عالی در سالیان متمادی در رادیو داشتید، صحبتی داشته باشیم از اولین روزی بفرمایید که وارد رادیو شدید.

اجازه بفرمایید تشکر کنم از شما و

یک ساعت برنامه رادیویی داشت. پدرم چون در ستاد لشکر کار می‌کرد مأمور و سرپرست این برنامه یک ساعته بود که باید بر آن نظارت می‌کرد. برخی مواقع مرا همراه خودش می‌برد و این اولین جرقه‌های آشنایی من با رادیو بود. از سال‌های ۱۳۳۵ و یا شاید ۱۳۳۶ همه هفته با پدرم در آنجا می‌رفتم.

عوامل را می‌دیدم با اجراها آشنا می‌شدم. یادم هست خانم زندی همسر آقای شادی‌پور آن موقع گوینده رادیوی سنندج بودند. گوینده دیگری هم به نام آقای خرسندی برنامه اجرا می‌کرد. ارکستر آن زمان را مرحوم کامکار سرپرستی می‌کرد البته رادیو نیز ارکستر جداگانه‌ای داشت این اولین خاطرات من بود.

سال‌ها بعد وقتی وارد دبیرستان شدم برای مدتی کوتاه، عضو ارکستر رادیوی سنندج شدم پس از آن زمانی که به تهران آمدم در رشته موسیقی دانشکده هنر دانشگاه تهران پذیرفته شدم و برای اینکه اموراتم بگذرد وارد ارکستر رادیو آن زمان شدم. آن موقع رادیو و تلویزیون با هم نبود. رادیو زیر نظر وزارت فرهنگ و هنر بود که امروز به نام وزارت ارشاد است. من در آنجا به عنوان نوازنده کار می‌کردم. بالاخره سال ۱۳۵۰ برای اولین بار رادیو تهیه‌کننده استخدام کرد. برای این شغل شرط لیسانس گذاشته بودند من شرکت کردم و در کنکور آن قبول شدم؛ باید اذعان کنم کنکور سختی بود. از بین ۵۰۰ نفری که برای دوره اول و گذراندن مصاحبه انتخاب شده بودند ۵۰ نفر پذیرفته‌شده نهایی بودند که من هم جز آن‌ها بودم.

یک دوره کوتاه تهیه‌کنندگی و دوره‌ای دیگر در میدان ارگ را گذراندم و عملاً وارد رادیو شدم.

□ پس شما رادیو را انتخاب کردید؟

■ بله من رادیو را انتخاب کردم. با اینکه نمرات خیلی خوبی آورده بودم آن زمان

تلویزیون معروف بود و همه دوست داشتند وارد تلویزیون شوند اما با توجه به سابقه ذهنی که داشتم رادیو را انتخاب کردم.

□ مایلم در مورد روز اول صحبت کنید.

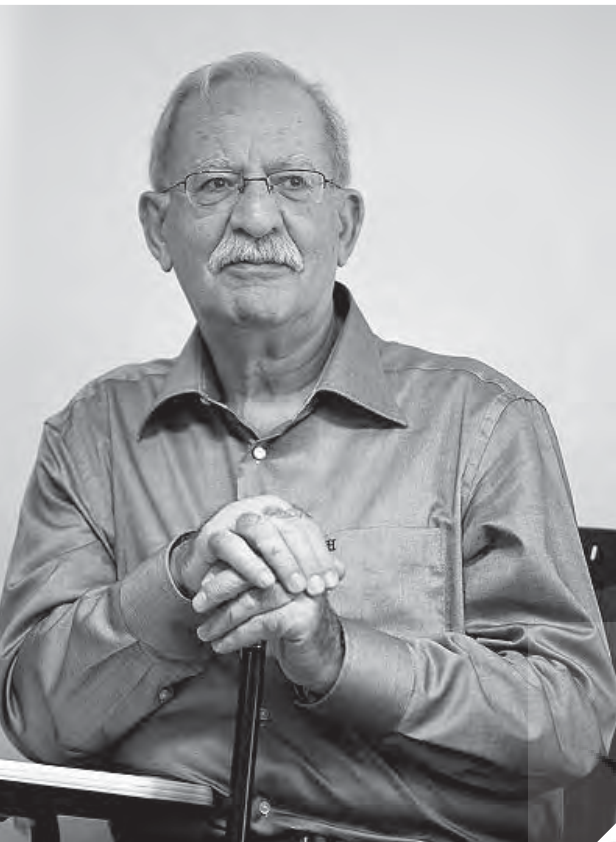
■ دوره ما مثل همه دوره‌های تهیه‌کنندگی در ساختمان مدرسه (روابط عمومی فعلی) گذشت. آن زمان در مجموعه جام‌جم تنها این ساختمان و ساختمان پخش وجود داشتند و ساختمان ۱۳ طبقه هم در حال ساخت بود. اما حالا که به سازمان نگاه می‌کنیم آن قدر پیشرفت کرده که با گذشته قابل مقایسه نیست. بعد از دوره تهیه‌کنندگی درس‌های عملی شروع شد. آن زمان درس‌های تئوری و عملی را با هم می‌خواندیم و دروس تخصصی رادیو وجود نداشت. بعدها هر فردی به هر رشته‌ای که علاقه داشت آن را انتخاب و در آنجا مشغول به کار می‌شد. اولین روز که به مجموعه ۱۵ خرداد (ارگ) رفتیم، خب یک مجموعه تازه بود. گرچه من سابقه ذهنی داشتم ولی وارد این حرفه شدن برای من تازگی داشت. به ما گفتند اول بروید با تهیه‌کنندگان و برنامه‌سازان آشنا شوید. یادم هست که چندین جا رفتم برنامه‌سازان آن موقع افرادی باسواد و مجرب بودند؛ مثل مرحوم ستوده، مرحوم رسولی، هوشنگ شهاب، مرحوم انجوی شیرازی آشنا شویم خانم پاک‌نشان و آقای رفیعی داشتند برنامه فرهنگ مردم را تمرین می‌کردند. آقای شکرریز مسئول گروه بود و آقای انجوی هم مدیر فرهنگ مردم بود. من به این صورت وارد برنامه‌سازی شدم. خوب بخاطر دارم ما ۱۰ نفر بودیم که رادیو را انتخاب کردیم. اولین کاری که گفتند انجام بدهیم این بود که ادیت یاد بگیریم. آن موقع اتاق بزرگی به عنوان اتاق تهیه‌کننده‌ها بود که دورتادور آن ضبط‌صوت‌های کوچک گذاشته بودند و تهیه‌کنندگان با آن‌ها

کار می‌کردند. با مرحوم آزاد شروع به کار ادیت کردم و بقیه بچه‌ها هم بین گروه‌های مختلف توزیع شده بودند.

اولین روز برای من دنیایی بود. وارد حرفه‌ای شده بودم که چیز زیادی از آن نمی‌دانستم. بعدها دریافتم که تهیه‌کنندگی خیلی پیچیده‌تر از این‌هاست. تولید یک برنامه صوتی، عرضه کردن آن و جذب مخاطب کار زیادی می‌طلبید. با این که من قبل از آن بارها رادیو رفته بودم ولی اولین روزی که وارد این حرفه شدم خیلی خاطره‌انگیز بود.

□ حضرت عالی جزو اولین‌ها هستید چه عواملی باعث شد جزو چهره‌های محبوب باشید؟

■ البته آن‌طور که سرکار می‌فرمایید بنده خودم را لایق نمی‌دانم و شما لطف دارید. از اصولی‌ترین و عمده‌ترین دلایل موفقیت در یک حرفه، اعتقاد، دوست داشتن و عشق ورزیدن به کار است. اگر کاری را دوست نداشته باشیم و از روی میل و رغبت کار نکنیم مطمئناً بعدها هم احساس مسئولیت نداریم. البته علاوه بر علاقه و عشق زمینه‌هایی هم لازم است و باید ادبیات آن حرفه را بشناسیم، جستجو کنیم و بدانیم. به نظر من برنامه‌سازی موفق است که دایره اطلاعاتش را افزایش دهد. دنیا لحظه به لحظه در حال تغییر است. شما شرایط و مقتضیات امروز را با دیروز متفاوت می‌بینید و امروز چیزی می‌بینید که دیروز اصلاً نمی‌دیدید. امروز نگاهی وجود دارد که دیروز وجود نداشت. شما از بین اطلاعات می‌خواهید چیزی انتخاب کنید و آن را به گوش عده‌ای برسانید که مورد قبول آن‌ها واقع شود. چقدر باید کوشش کنید که اولاً اطلاعات لازم را به دست بیاورید؟ ثانیاً در یک قالب و فرم خوب عرضه کنید که جذاب باشد. به همین دلیل باید سعی کنید با این کوشش و تلاش از یک طرف دامنه اطلاعات خود را



هر لحظه رادیو

لحظه آموختن است.

رادیو باید مملو از

انسان‌های اندیشمند

باشد. این اندیشمندان

وقتی وارد رادیو

می‌شوند، به هر حال

تأثیر شان در جامعه

خیلی زیاد است.

کرد. شما برای این که ایجاد تنوع کنید موسیقی پخش می‌کنید که هم ذهن مخاطب استراحت کند و هم ابزاری برای پیوند یک بخش با بخش دیگر است. اما در عین حال این مهم است که ما از موسیقی به چه صورت استفاده کنیم. ما براساس ارزش‌هایمان راجع به موسیقی ملاحظات می‌داریم. شما اگر مسلمان هم نباشید موسیقی فاخر و

معتقدم رادیو و تلویزیون باید در انتخاب عواملش برای این حرفه دقت لازم را داشته باشد. آن زمان از بین دو هزار نفر حدود ۲۵ نفر انتخاب شدند. در حال حاضر حرفه‌ای به نام سردبیری داریم که کار فکری انجام می‌دهد. در گذشته این کار را خود تهیه‌کننده انجام می‌داد. تهیه‌کننده‌ای که از اندیشه حاکم بر برنامه‌اش مطلع نباشد چطور می‌تواند بر اندیشه دیگری تأثیر داشته باشد؟

■ **ممکن است یک نفر توانایی انجام تمام امور تولیدی را نداشته باشد.**

■ ببینید من با برخی امور موافقم. مثلاً در میز صدا شما نیاز به یک مهندس فنی دارید. حتی بحث صدابرداری هم مقوله‌ای جداست. بحث من این است که تهیه‌کننده منفک از اندیشه نباشد. مسلماً من نمی‌توانم هم صدا بردار باشم، هم گوینده، هم تهیه‌کننده. باید افراد بجا و به موقع انتخاب شوند. در کار برنامه‌سازی رادیویی، برنامه‌ساز باید به گونه‌ای انتخاب شود که مدیریت برنامه در اختیار او باشد و احساس مسئولیت کند یعنی از او بازخواست کنید. اگر تهیه‌کننده نویسندگی هم بداند، تکنیک‌ها و فنون خبر را بشناسد و با مقوله هنر آشنا باشد، موجب می‌شود برنامه موفق‌تری تولید شود. برنامه‌ساز رادیویی که شعر نخواند، سعدی و حافظ را نشناسد چطور می‌تواند برنامه‌ای موفق تولید کند؟ کسی که قصه نخوانده، داستان نشنیده و فیلم ندیده بهتر است حرفه‌ای دیگری به غیر از تهیه‌کنندگی انتخاب کند. این حرفه در رادیو حرفه خیال‌انگیز و خیال‌پردازی است و خیال‌پردازی با آشنایی با ادبیات امکان‌پذیر خواهد بود. چطور ممکن است شما خیال‌پردازی کنید و ادبیات و قصه و داستان ندانید؟! این‌ها زمینه‌های لازم برای رشد و ترقی در رادیو هستند مثل موسیقی که جزئی از رادیو است.

■ **آیا می‌شود موسیقی را از رادیو جدا کرد؟**

■ موسیقی را نمی‌شود از رادیو جدا

گسترش دهید و به روز باشید و از طرف دیگر برای خلق برنامه‌های موفق و مؤثر تلاش دائمی داشته باشید.

■ **بی‌تردید علاقه و داشتن اطلاعات بسیار مهم است. به نظر شما بسترهای لازم در هر سازمان تا چه اندازه در موفقیت یک فرد نقش دارد؟**

■ بی‌شک علاقه و داشتن اطلاعات مهم است. من دست کسانی را که از آن‌ها چیزی آموختم، می‌بوسم. متأسفانه در زمینه برنامه‌سازی رادیو، ما ادبیات مکتوب نداشتیم. زمانی که وارد رادیو شدم کتابی نبود که به آن مراجعه کنم و یا جزوه‌ای نبود که از آن چیزی یاد بگیرم. حالا اداره کل پژوهش‌های رادیو آثار بسیار مفیدی در زمینه رادیو منتشر می‌کند اما من بعد از مدت‌ها کتابی به نام **تولید رادیو (Radio Production)** به دست آوردم و البته جزوه‌ای بود با موضوع رادیوهای تجاری و چندان سنخیتی با کار ما در **رادیو ایران** نداشت. همین کنکاش که من بتوانم چیزی از سخن اساتیدم دریابم، به من کمک کرد. آن موقع که ما تازه تهیه‌کننده شده بودیم امکانات اندکی در اختیار داشتیم اما رادیو سعی داشت امکانات به نحو مطلوب در اختیار تهیه‌کنندگان قرار گیرد، به‌عنوان مثال تهیه‌کننده‌ها جایی برای مطالعه داشتند و تمام مجله‌ها و روزنامه‌ها و کتاب‌هایی که برای برنامه‌سازی مفید بود در اختیارشان قرار می‌دادند. هیچ مجله‌ای منتشر نمی‌شد که در اختیار تهیه‌کننده‌ها قرار نگیرد. بنابراین تهیه‌کننده در جریان مسائل روز بود. حتی اگر جایی جش DC های در حال برگزاری بود، حتماً بلیت آن به تهیه‌کننده داده می‌شد و اگر کنسرت خوبی اجرا می‌شد حتماً تهیه‌کننده رادیو یکی از حاضرین این کنسرت بود. در واقع تهیه‌کننده امتیاز بالایی داشت. این همه به این دلیل بود که اعتقاد داشتند فکر و اندیشه باید در برنامه حاکم باشد. من

با کیفیت خوب را می‌پسندید نه هر موسیقی که ویژگی لهو و لعب داشته باشد. بنده معتقدم که موسیقی از ضروریات و واجبات رادیو است و نمی‌تواند از آن جدا شود. به هر حال من چند کتاب در مورد موسیقی و سیر تطور و تحول آن نوشته‌ام. تأکید می‌کنم در سال‌های اول، من خودم هیچ ادبیات مکتوبی در رادیو ندیدم. بنابراین کتاب **اصول تهیه برنامه‌های رادیویی** را حدود ۲۰ و اندی سال پیش نوشتم. من قدم اول را این جور برداشتم و خیال کردم شاید بتواند کمک کند. اولین جشنواره رادیو که برگزار شد پیشنهاد دادم که در کنار این مهم، کارهای مکتوبی هم منتشر شود که مورد قبول واقع شد. من یک جزوه از قبل آماده کرده بودم. مطالبی بود راجع به موسیقی سنتی ایران که به سرعت تایپ و منتشر شد و همان روز اول هم نایاب شد. البته چندین سال بعد تجدید چاپ هم شد. در زمینه موسیقی کتاب **تصنیف و سرود** را هم آماده کردم و بعد راجع به موسیقی مناطق ایران کتابی نوشتم و نیز موسیقی **رادیو و نقش مدیریت** را تهیه کردم. البته کتاب دیگری با عنوان **کاربرد موسیقی در رادیو** نیز وجود دارد.

■ **برای جلب رضایت مخاطب چه باید کرد؟**

■ زمانی من مسئول گروه کودکان رادیو بودم. در آن زمان ما حتی نقاشی آموزش می‌دادیم، در حالی که نقاشی دیدنی است نه شنیدنی. حتی قصه و قصه‌نویسی آموزش داده می‌شد. مرحوم شاملو هفته‌ای یک روز قصه‌نویسی درس می‌داد. یادم هست ما آشپزی هم آموزش می‌دادیم. برخی هنوز جزوه آموزش آشپزی را دارند. امروز چیزهای دیگری جای این برنامه‌های رادیو را گرفته است. ما حتی از رادیو آموزش خیاطی می‌دادیم. یادم هست که می‌گفتم یقه را برمی‌گردانیم سه سانتی‌متر قیچی می‌کنیم.

من فکر می‌کنم جذاب‌بودن خیلی

اهمیت دارد. این که می‌گوییم موسیقی معنی‌اش این نیست که صبح تا شب در رادیو موسیقی پخش کنیم، اگر حرف و ایده‌ای که شما مطرح می‌کنید جذاب و شنیدنی باشد مردم گوش می‌دهند.

اگر موسیقی به اندازه و به جا انتخاب شود چیز خوبی است. هر چیز بی‌مورد و نابجا مخل است و ارزش برنامه را از بین می‌برد. ما باید شنونده‌هایمان را با حرف‌ها و ایده‌های جالب جذب کنیم و موسیقی به آن جذابیت کمک کند. شنونده‌های الان نسبت به گذشته انتظارات بیشتری دارند. برای همین است که رادیوهای گوناگون داریم: **ورزش، معارف، سلامت** و... من مشتری هر یک از این رادیوها که باشم به اعتبار اندیشه‌هایی که شما ارائه می‌دهید، به شما گوش می‌دهم. فرم برنامه، افکت، گوینده، نوع موسیقی و مجموعه همه این‌ها برای جذابیت بیشتر است. در واقع موضوع برنامه باید جذاب باشد.

تلاش رادیو باید آن باشد که با مسائل روز در زمان و لحظه حرکت کند، خیلی تازه باشد و برنامه‌هایش جذاب و شنیدنی تهیه شود. در رادیو شما دائماً همراه مخاطب هستید و هر لحظه دارید او را همراهی می‌کنید. وقتی شما از زندگی واقعی مخاطب دور شوید، شما را باور نخواهند داشت، حتی اگر موسیقی خوبی هم پخش کنید.

■ **آینده رادیو را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟**

■ به نظر من رادیو در آینده تخصصی‌تر خواهد شد. گمان می‌کنم در آینده رادیوهای محلی اعتبار بیشتری پیدا می‌کنند. رادیوها به سمت تخصصی‌شدن خواهند رفت. در آن صورت رادیو باقی می‌ماند البته رادیوهای سراسری برای حفظ وحدت ملی و ارزش‌های سنتی خواهیم داشت. اما به نظر من بقای رادیو در رادیوهای محلی است.

اگر احساس کردید ضرورت دارد تعداد رادیوهای تخصصی و اختصاصی

زیاد شود، باید با اندیشه‌ها، تفکرات و خواسته‌های مخاطبان آشنا باشید.

■ بهترین خاطره و آرزویی که برای رادیو دارید بفرمایید؟

■ خاطراتی فراوان از رادیو دارم... چون من همیشه جستجو می‌کردم در این که بینم که چه راهی برای نفوذ در تفکرات رادیویی و گسترش آن پیدا کنم، برای رسیدن به این هدف از هر بهانه‌ای استفاده می‌کردم. یادم هست که مرحوم استاد محیط طباطبایی وقتی برنامه‌اش تمام می‌شد، از استودیو ۸ به هماهنگی می‌آمدند و در آنجا می‌نشستند تا ماشین بیاید و ایشان را به منزل برساند. پشت یک جیب می‌نشستیم و گاهی من با ایشان می‌رفتم. یک روز ایشان توی هماهنگی منتظر ماشین بودند. یکی از دوستان از ایشان راجع به موسیقی پرسید که «استاد نظرتان راجع به فلان موسیقی چیست؟» ایشان در این ۱۲-۱۰ دقیقه شروع کردند راجع به مقوله موسیقی صحبت کردن. من هیچ وقت یادم نمی‌رود که در همان چند دقیقه به اندازه چند کتاب آموزنده صحبت کردند و من حسرت می‌خوردم که وسیله‌ای نبود که صحبت‌های ایشان را ضبط کنم. به گمانم این زیباترین خاطره است که به یاد دارم.

هر لحظه رادیو لحظه آموختن است. رادیو باید مملو از انسان‌های اندیشمند باشد. این اندیشمندان وقتی وارد رادیو می‌شوند، به هر حال تأثیرشان در جامعه خیلی زیاد است.

من فکر می‌کنم رادیو به لحاظ کمی و کیفی متحول شده است. بسیاری از برنامه‌ها خیلی شنیدنی و فوق‌العاده هستند. بیشتر گوینده‌ها خیلی خوبند و برخی کارهایشان ضعیف است. رادیو خیلی توسعه پیدا کرده است. رادیوی آینده رادیوی خوبی است و این بهترین آرزو است.



گفت‌و‌گو با صادق عبداللهی

صادق عبداللهی در ۲۷ دی ماه ۱۳۲۷ در تهران به دنیا آمد و اولین بار بختش را برای نویسنده شدن با ارسال سوژه طنز برای مجله اطلاعات هفتگی امتحان کرد و از آن زمان جای خود را در دنیای نویسندگی طنز باز کرد.

اولین کارهای عبداللهی در مجله کاریکاتور منتشر شد و کم‌کم به قول خودش سری تو سرها درآورد. «خارج از محدوده» اولین کار او با تلویزیون بود و به دنبال آن کارهایی همچون «هوشیار و بیدار، صبح جمعه با شما، جنگ هفته، جنگ شب، جدی نگیرید و...» در همه این کارها ردپایی از طنز دیده می‌شود. در اصل باید گفت عبداللهی بداهه‌نویس طنز است و آن چنان که می‌گوید اگر برای اجرا از او دعوت به همکاری شود با سردبیر شرط می‌کند که نه متنی در کار باشد و نه دخالتی چون مویش را در این کار سپید کرده و تمامی ویژگی‌ها و مهارت‌های آنان را می‌داند.

عبداللهی چند سال پیش در عرصه مطبوعات حضور یافت و سردبیری مجله طنز و سرگرمی دنیای جدول را بر عهده گرفت. چاپ مطالب طنز در نشریاتی همچون جوانان، سپید و سیاه، فیلم و هنر، ستاره سینما، تهران مصور، کاریکاتور، بهلول، فاراد و طلوع زندگی از کارهای او در عرصه مطبوعات است. خاطرات یک طنزنویس نیز کتابی است که عبداللهی از زندگی خود در آن سخن گفته است.



در رادیو باید طوری بنویسی که شنونده احساس کند مجری با او صحبت می‌کند.

از پیشینه فعالیت خود در صداوسیما بخصوص در رادیو بگویید.

سال ۱۳۵۰ برای اولین بار وارد سازمان شدم. برنامه طنز انتقادی به نام **خارج از محدوده** داشتیم. همان موقع برنامه بامدادی صبح را نیز شروع کردم. یک هفته من متن برنامه را می‌نوشتیم و یک هفته آقای ابوالقاسم صادقی. زمان پخش برنامه‌های بامدادی از ساعت ۶ تا ۹ صبح بود. ما در **رادیو ایران** می‌نوشتیم و حدود یک سال یا بیشتر کار نوشتن بامدادی ادامه یافت.

بعد از برنامه‌های بامدادی از ۹ تا ۱۱ برنامه **خانواده** و بعد از آن، برنامه‌های تولیدی شروع می‌شد تا بعدازظهر که برنامه **چشم‌انداز** بود. از ساعت ۱۲ شب تا ۶ صبح هم برنامه **زنده راه شب** اجرا می‌شد. بعد یک زمانی شد که کم کم حس کردیم همه برنامه‌ها را ما می‌نوسیم (چون مجرد بودیم و همیشه در رادیو حاضر). از نویسندگانی هم که همیشه حاضر باشد و به‌سرعت بتواند کار برنامه‌ساز را راه بیندازد همواره استقبال می‌شود.

نویسندگی را چگونه شغلی می‌بینید؟

■ من نویسندگی برای رادیو را فقط کاری ادبی نمی‌بینم بلکه آن را یک فن می‌دانم. نویسندگی برای رادیو مثل صدابرداری، گویندگی و کارهای دیگر و با نوشتن متن‌های دیگر متفاوت است. افراد زیادی آمدند و سعی کردند برای رادیو بنویسند - با اینکه نویسندگان مشهور و معروف مطبوعاتی بودند - اما مطالبشان به درد رادیو نمی‌خورد. چون آن‌ها برای مجله می‌نوشتند؛ (برای مخاطبی که با خیال راحت پایش را دراز کرده و می‌خواهد از مجله یا روزنامه مطلبی را بخواند) وقتی برای رادیو می‌نویسی برای شنیدن می‌نویسی، آن هم شنیدن افراد مختلف با انواع سلیقه‌ها، دانش‌ها و نیازهای متفاوت یعنی مطلبی که برای رادیو می‌نویسیم باید تمام مردم ایران و شهرها و روستاهای مختلف را در نظر بگیرد در غیر این صورت کار نویسنده اشکال دارد. در رادیو باید طوری بنویسی که شنونده احساس کند مجری با او صحبت می‌کند.

شما در هر حوزه‌ای که پیش می‌آید می‌نوشتید؟

■ بله تقریباً در تمام حوزه‌های رسانه‌ای نوشته‌ام. نویسندگی رادیو منحصر به حوزه‌ای خاص نیست. گاهی این بحث مطرح می‌شود که نویسنده رادیویی باید بتواند همه جور بنویسد. نویسنده رادیو باید مثل سوپر مارکت باشد یعنی همه جنسی در آن باشد. در طول ایام به مناسبت‌های مختلف برخورد می‌کنیم. به شهادت، تولد و مسائل دیگر. همه این‌ها را هم‌زمان باید لحاظ کنیم. در نتیجه مطالعه تنها چیزی است که به نویسنده کمک می‌کند. یعنی اگر مطالعه نباشد نوشتنی وجود ندارد.

از کی و چگونه شروع به کار طنز کردید؟

■ از همان ابتدای فعالیتیم. تعدادی از برنامه‌ها مثل صبح جمعه با شما

آیتم‌های طنز داشتند. و تعداد دیگری نیز همچون برنامه‌های بامدادی (که اغلب ترکیبی بودند) همواره رگه‌هایی از طنز وجود داشت. البته هویت برنامه‌ها قبل و پس از انقلاب با هم متفاوت بود. آن زمان کسی به هدف برنامه فکر نمی‌کرد. رادیو تنها وسیله سرگرمی بود و شاید برنامه‌های خاص و معدودی تولید می‌شد که هدفی خاص را دنبال می‌کرد.

آن موقع بعد تفریحی رادیو از بقیه ابعادش قوی‌تر بود. یعنی برنامه رادیو می‌بایست به این سمت حرکت می‌کرد. یک مثال عرض می‌کنم: آقای مغازه باز کرده بود که جنس حراجی می‌فروخت. اما حراج را با «ه» نوشته بود. آقای دکتری رفت داخل و گفت کلمه حراج را اشتباه نوشته‌اید با «ح» است. فروشنده گفت می‌دانم. آن را به این صورت نوشتم تا افراد باسوادی مثل تو تذکر دهند. من به شما توضیح می‌دهم شما قیمت‌های ما را می‌بینید و می‌خرید. یعنی شیوه‌ای است که اول مشتری را جذب کنید و بعد جنس را به او بفروشید. اگر قرار باشد برنامه رادیو خشک باشد و برای شنونده جذابیتی نداشته باشد، اصلاً شنونده‌ای وجود ندارد که شما بخواهید وسط برنامه نکته‌ای را به او بگویید و هدف خاص آن برنامه را به او القا کنید. هر برنامه به جهت زمان و نوع اجرا باید حرفی برای گفتن داشته باشد.

برنامه رادیو برعکس تلویزیون، سینما و مطبوعات ترکیبات زیادی ندارد. در رادیو سه مؤلفه افکت، موسیقی و کلام وجود دارد. مردم ایران به طور فطری عاشق طنز، شعر و موسیقی هستند به همین دلیل برنامه‌هایی که این سه عنصر در آن بیشتر باشد قاعدتاً بیشتر مورد توجه است. اگر همه مردم به اتفاق بخواهند ساده‌پسند باشند ما نمی‌توانیم چیز دیگری را به آن‌ها تحمیل کنیم. باید از راه ساده چیزهایی را که لازم است بگوییم.

□ وقتی شما وارد رادیو شدید آموزش به شکل رسمی وجود داشت؟

■ نه آموزشی وجود نداشت. من تصور می‌کنم که شاید خود ما به صورت غیرمستقیم شیوه نوشتن برای رادیو را ابداع کردیم و ابلاغ نمودیم. کسانی قبل از ما بودند و کار خودشان را می‌کردند، اما در آن برهه از زمان که ما آمدیم، شاید علت موفقیت مان این بود که همانند دیگران نمی‌نوشتیم بلکه آن‌گونه که مایل بودیم می‌نوشتیم. وقتی ما آمدیم رادیو، عشق به رادیو بود اما عشق به نوشتن بیشتر بود. ما آثاری خلق کردیم که برای نسل‌های بعد از ما الگو شد. آن‌ها فکر می‌کردند که چون ما موفقیم پس باید مثل ما بنویسند.

بگذارید مثالی بزنم اگر کسی بخواهد خیاطی یاد بگیرد باید از چارو کردن کارگاه خیاطی شروع کند بعد وردست شود، اندازه‌گیری، برش و... بعد یک خیاط ماهر شود؛ اما در رادیو بعضی از تازه‌واردین خود را استاد می‌دانند، گویی سال‌هاست در این فن تخصص و تجربه دارند.

تصور می‌کنم هر کاری که فراگرفتنی است، نیاز به آموزش دارد. به‌طور کلی آموزش باید در دو دوره پیش و حین کار باشد، وقتی ما برای آموختن احساس نیاز نمی‌کنیم طبیعتاً به دنبال آموختن هم نیستیم. همکاری می‌گفت «می‌دونی من هم نویسنده‌ام؟» گفتم: «کجا؟ چه می‌نویسی؟» کنجکاو شدم. برنامه‌اش را گوش کردم. برنامه مطالب خوبی داشت ولی سلام و علیک‌های برنامه طولانی و خسته‌کننده بود که در زندگی واقعی و در محاورات مردم چنین چیزی نیست. در رادیو باید به زبان مردم صحبت کنیم.

□ کدام یک از برنامه‌هایتان را موفق‌ترین برنامه می‌دانید؟

■ نوشتن برنامه‌های صبح برایم خوب بود. از اولش که شروع کردم، برنامه صبحگاهی را نوشتم تا الان هم همین‌طور

شکل نوشتار من جهشی است. یعنی طوری می‌نویسم که ایجاد نشاط و امید کند. برخی مواقع به من می‌گویند عجب دل خوشی داری. اما من مخصوصاً این جور می‌نویسم: شنونده دوست دارد قلقلکش بدهند.

□ شنوندگان رادیو چه وضعیتی دارند؟

■ الان شنونده رادیو بیشتر است، باز خورد زیادی هم داریم. یکی از مشکلات رادیو مشکلات فنی است. شما دارید به رادیو گوش می‌دهید صدای گوینده خوب است اما ناگهان موسیقی با حالت ناهنجاری شنیده می‌شود که شنونده را دچار ناراحتی می‌کند. این به دلیل متغیر بودن فرکانس‌های موسیقی است که بالاتر و